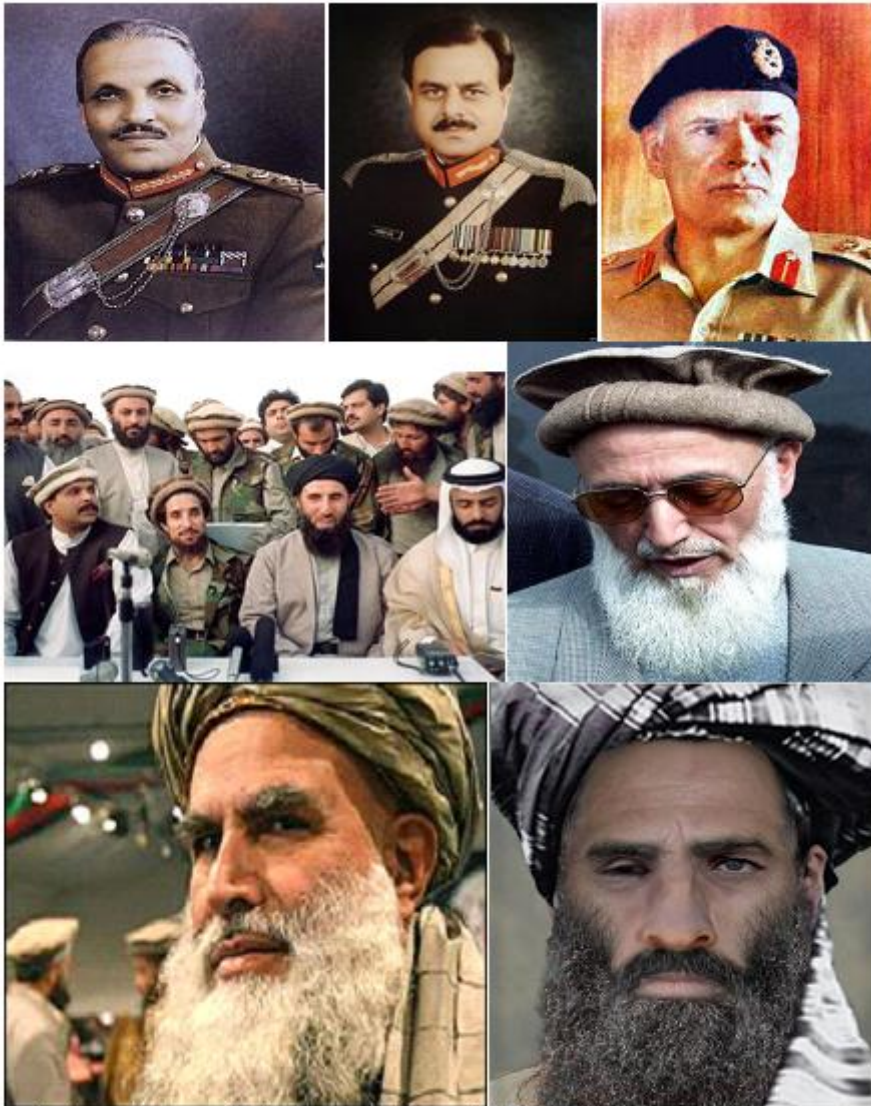


هشت ثور جنایتی خونینی در پیشانی تاریخ

(حقایق مستند و انکار ناپذیر از جنایت حکومت تنظیمی)

وحیدالله "پائیز"



به این چهره های مزدور با دقت نگاه کنید ، خیلی راز های نا گفته و حرف های ناشنیده از خرابی و ویرانی وطن و بریادی وسیه روزی مردم افغانستان در نظر تان مجسم میگردد.

«جنرال حمیدگل رئیس سابق «آی اس آی»، مشاور ربانی و پدر خوانده تمام جهادی ها گفته است که اسامه یا "طالبان" در حادثه ۱۱ سپتامبر دست نداشته اند. "طالبان" برای تامین صلح و آرامش در افغانستان جهاد را راه انداختند. تبلیغات در مورد اعمال محدودیت ها علیه زنان از سوی "طالبان" نیز غلط اند. («دان»، ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۲) ولی مشاور پاکستانی ربانی نمی داند که ولو ثابت شود که

"طالبان" و اسامه پشت فاجعه ۱۱ سپتامبر نبوده‌اند، اینان برای مردم ما کماکان مرادف مرگ و مرض و مصیبت و مرداری اند درست مثل برادران جهادی شان. راز وابستگی بنیادگرا به «سی‌آی‌ای» را حتی یکی دیگر از پدران ایدئولوگ پاکستانی اینان به نام عبداله‌جان نیز نمی‌تواند پنهان دارد. او در مقاله‌ای در «فرنتیرست»، ۲۷ جولای ۱۹۹۹ می‌نویسد: «فرق بین اسامه تروریست» و "مجاهدین"، احمد شاه مسعود، برهان الدین ربانی، گلبدین حکمتیار، یونس خالص، عبدالرب رسول سیاف، سیداحمدگیلانی، صبغت‌الله مجددی، محمد نبی محمدی این است که اینان را «سی‌آی‌ای» تمویل و تنظیم می‌کرد. . . . همچنانکه این سخاوت‌آس‌آی، تا اکنون به وطن‌فروشان "جهادی" و "طالبی" ادامه دارد.

با انقلاب ۷ ثور و چپاولگری‌های ۸ ثور، دشمنان سعادت و آزادی وطن ما در تبنانی با بادران غربی و شیخ‌های عیاش و معامله‌گر عربی دست به اعمال ناروای زده و زیر نام "جهاد" آب به آسیاب دشمنان مردم و وطن ریختند. و در واقعیت امر با دریافت اسلحه و پول از کشورهای متعدد عملاً به آتش جنگ پطروپل پاشیدند. زمانیکه توانمندی رویاروی را در مقابل دشمن از دست میدادند تمام شکست، عقده مندی، فشارهای بیرونی و روانی خویش را با فیر راکت‌های سکر ۲۰، ۴۰، ۶۰، کلستر، مزایل و انواع دیگر اسلحه بالای منازل مردم، مکاتب، ادارات عامه، ایستگاه‌های بس و محلات بود و باش مردم بی‌گناه فرو نشانده و با تهیه به اصطلاح فیلم‌های مستند از کشورهای خارجی پول اخذ می‌نمودند.

با لشکرکشی ارتش سرخ به افغانستان، سیل کمک‌های نظامی به سوی "مجاهدین" جریان پیدا کرد. با وجود آن که پای منافع استراتژیک امریکا بیشتر از هر کشور دیگر در آنجا دخیل بود ولی باز هم کمک‌هایی که صورت گرفت بیشتر آنها از بانک‌های عربستان سعودی بصوب پاکستان سرازیر می‌شدند. بخش کمتر از نصف این کمک‌ها که از طرف امریکا صورت می‌گرفت خود قصه‌ای علیحده دارد.

با برقراری حکومت "مجاهدین"؟ در کابل، سفیر ایالات متحده در کابل و معاونش ریچارد هوگلند، آخرین دیدار مهم خود به عنوان مقامات رسمی ایالات متحده در کابل را انجام دادند و بدین وسیله افغانستان در فاصله‌ای سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ در یک انزوای بین‌المللی قرار داده شد. عده‌ای این عملکرد را دلیلی بر بی‌اهمیت بودن افغانستان برای امریکا می‌دانند، اما با توجه به حقایق دیگر، این نتیجه به دست می‌آید که افغانستان پس از فروپاشی شوروی، همیشه برای امریکا اهمیت داشته و دوری از آن و یا کشیدن پرده به روی آن کشور، جزئی استراتژی دقیق این کشور بوده است. ایلی کراکوسکی که مامور وزارت دفاع امریکا و مسؤل بخش افغانستان در دهه هشتاد میلادی بود می‌گوید: افغانستان همیشه برای ما اهمیت داشته است.

کشور در تقاطع راهی قرار گرفته که قلب دنیا را به شبه قاره هند پیوند می دهد. این کشور اهمیت خویش را از موقعیت اش کسب می کند، موقعیتی که در مرز دریا و خشکه قرار گرفته و نقطه ای تلافی قدرت های جهانی تاریخ بوده است. مغول ها و سکندر کبیر از همین راه گذشتند و بازی بزرگ روسها و انگلیسهای قرن نزده هم در همین جا صورت گرفت. در قرن بیستم میلادی هم، افغانستان مرز دو قدرت بزرگ جهانی بود. نگاهی تند و گذرا بر فاجعه ملی در کشور ما دوینم دهه می شود که جنگ، آدم کشی، بی قانونی، وحشت و بربریت ادامه دارد.

هزاران انسان قربانی هوس و آرزوهای تعدادی افراد قاتل و تفنگ بدست گردیدند.

با سقوط ولایت خوست در حاکمیت دکتور نجیب الله در سال (۱۳۶۸) بدست حزب اسلامی، اتحاد سیاف، حزب اسلامی خالص، جماعت اسلامی، ارتش و آی - اس - آی پاکستان حدود پنجهزار نفر؟ از سربازان که مصروف سپری نمودن خدمت زیر بیرق بودند و افسران بی رحمانه بدست فرماندهان داخلی و نظامیان پاکستان سرکوب شدند مگر آنان انسان نبودند؟ آیا این کشتار و بزن و بردن نقض حقوق بشر نیست که مورد بازپرس قرارگیرد؟ و در گزارش سازمان حقوق بشرگنجانیده شود؟ همچنان هزاران انسان در جنگ ویرانگر جلال آباد در سال (۱۳۶۷) از دو طرف درگیر بخاک و خون کشیده شدند، چرا درج گزارش نگردید؟.



در مورد مجددی سوال ۱۰ ملیون دالر به حال خود باقی است. اگر او مدعی می شود که چك را به برهان الدین ربانی سپرده (در آن روزهای خر دوانی و حاکمیت قانون جنگل کدام احمق می تواند قبول کند که وی چك را به بانك رقیب اش ربانی سپرده باشد؟ باید مجددی از وی بخواهد به دریافت چك اعتراف نماید و نیز روشن سازد با آن ۱۰ ملیون دالر چه کرد.؟

بعد از خروج نیروهای شوروی از افغانستان، پاکستان با چند هزار سرباز ملیشه یی و چندین هزار افراد مسلح گروههای بنیادگرای اسلامی، به شهر مرزی "جلال آباد" حمله کردند، که بعد از یک جنگ شدید با دولت، همه ای جنگجویان پاکستانی و افراد مسلح گروههای بنیادگر نابود شدند و فرار کردند و اسیرگردیدند. البته این زورآزمایی پاکستان منجر به ناکامی شد.

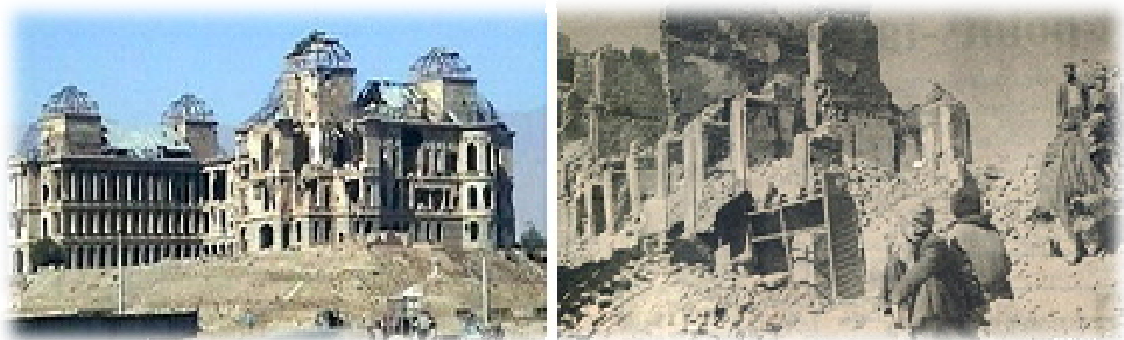
پس از آنکه توافقات ژنیو به امضا رسیده و نیرو های نظامی شوروی از افغانستان خارج گردیدند، دولت پاکستان انتظار سقوط سریع دولت افغانستان به رهبری دکتور نجیب الله فقید را داشت. آی. اس. آی. درین زمان که جنرال حمید گل آنرا رهبری می نمود در پی تدارک یک جنگ فیصله کن در برابر دولت افغانستان برآمد. این سازمان استخباراتی با آرایش نیرو های مختلط، تنظیم های "مجاهدین" - که در صفوف آنها صد ها جنگجوی عربی و نظامیان ارتش پاکستان نیز وارد ساخته شده بودند - جنگ را از ولایت ننگرهار آغاز نمود. این جنگ شدید به شکست "مجاهدین" ولی در واقع به ناکامی نظامیان پاکستان منجر گردید؛ و بدینگونه ارتش پاکستان از بدست آوردن پیروزی در افغانستان که هدف از آن بوجود آوردن یک دولت دست نشانده و ضعیف و تابع پاکستان بود، مایوس گردید. رویداد های بعدی در افغانستان چنان واقع گردیدند که زمینهء مداخلهء وسیعی را برای پاکستان فراهم آورد. بدنبال سقوط دولت نجیب الله، آی. اس. آی. بار دیگر زمینهء آنرا بدست آورد تا برای تحقق استراتژی دیرینهء پاکستان مبنی بر ایجاد دولت ضعیف و دست نشانده و افغانی ساختن جنگ در افغانستان داخل اقدامات گردد. در کشور ما دوینم دهه و بخصوص بعد از سال ۱۳۷۱ جنگ، آدم کشی، بی قانونی، وحشت و بربریت ادامه دارد.

هزاران انسان قربانی هوس و آرزوهای تعدادی افراد قاتل و تفنگ بدست گردیدند. دشمنان سعادت و آزادی وطن ما در تبنانی با بادران غربی و شیخ های عیاش و معامله گر عربی دست به اعمال ناروای شان زده و زیر نام جهاد آب به آسیاب دشمنان مردم و وطن ریختند. و در واقعیت امر با دریافت اسلحه و پول از کشورهای متعدد عملاً به آتش جنگ پطرول پاشیدند. پس از (۸) ثور (۱۳۷۱) که قدرت دولتی به دسته های به اصطلاح "مجاهدین" منتقل گردید، در نتیجه مبارزه دسته های مسلح برای تصرف قدرت دولتی، دولت مرکزی عملاً از بین رفت و به چندین مرکز قدرت (کابل، شمال، هرات، جلال آباد، کندهار، بامیان) و شهر کابل به بیش از ده ها حاکمیت تبدیل شد.

زیربنای مادی و معنوی دولت نابود گردید و تقریباً هشتاد درصد بناهای شهر کابل بخاک یکسان شد. درحالیکه ده ها هزار انسان بیگناه بقتل رسیدند، موج تازه مهاجرت تحصیل یافته ها و کارآموده های کشور و ملیون ها نفر دیگر به خارج آغاز گردید. این موج خیلی سهمگین کوچ دسته جمعی افغانها که تقریباً یک دهه ادامه یافت کشور را عملاً از وجود افراد مجرب و کارآموده خالی نمود. با تصرف کابل شقاق و نفاق و چند دستگی بین آنها نمایان و مردم ستمدیده؛ پریشان و کشور به ویرانه مبدل گردید.

گروههای بنیادگرای اسلامی تحت قومانده و حمایت پاکستان، در کابل هجوم آوردند. و عبدالرحیم هاتف رئیس مجلس سنا وقت، کلید افغانستان را با کادرهای نظامی و ملکی آبدیده و قوای مسلح که در منطقه نذیر نداشت، تحت نظارت سازمان ملل، به رئیس دولت انتقالی صبغت الله مجددی، تسلیم کرد.

این وحشیان که به دولت داری و طرز تشکیل و اداره حکومت نمی فهمیدند، انتظار دستور از سوی بادران خود (رهبری پاکستان) بودند، رهبری پاکستان به غلامان حلقه بگوش خود امر کرد، که انحلال تمام ساختار سیاسی و نظامی و ملکی، افغانستان را اعلام کنند. و ایشان این دستور را قلباً در عمل اجرا گذاشتند. این بود که جنگ شدیدی بخاطری تصاحب مناطق و قدرت منطوقی، بین تنظیم ها در هر گوشه و کنار شروع شد، و افغانستان دوباره در کام خون فرو رفت. ایشان ملت افغان را به خاک و خون کشاندند، تمام مؤسسات زیربنایی کشور را تخریب کردند. آثار قدیم موزیم کابل با آرشیف ملی که میراث ملی بشمار میرفت توسط عامیان پاکستانی غارت گردید و در بازارهای پاکستان به معرض فروش قرار گرفت و پاکستان به آرزوهای که داشت رسید.



"طالبان" در پاکستان توسط تاریک‌اندیش‌ترین احزاب مغزشویی و تربیت شده‌اند. مولانا سمیع‌الحق رئیس یکی از این احزاب گفت: «اکثر وزیران و فرماندهان دولت "طالبان"، فارغ‌التحصیلان دارالعلوم حقانیه و سایر نهادها هستند و ما به آنان افتخار می کنیم.» بی‌نظیربوتو در مصاحبه‌ای با سرویس جهانی بی بی سی، در ۴ اکتبر ۱۹۹۶ اظهار داشت که مدارس دینی توسط بریتانیا، امریکا، عربستان سعودی و پاکستان طی جهاد علیه موجودیت شوروی ایجاد گردیدند. بناً نباید پاکستان به تنهایی مسئول نتایج جاری مدارس پنداشته شود.

بعد از سقوط دولت جمهوری افغانستان، دولت تنظیمی از پشاور (پاکستان) به کابل انتقال نمود، و بعد از ختم دوره مجددی، ربانی در ماه جون ۱۹۹۲ برای مدت چهار ماه به حیث رئیس دولت قدرت را بدست گرفت. مردم تصور مینمود که جنگ ها خاتمه می یابد و در کشور صلح و آرامش مستقر می شود. ولی نه تنها جنگ خاتمه نیافت بلکه چنان جنگ هایی بین گروه های مختلفی به اصطلاح "مجاهدین" شعله ور گردید که افغانستان و مردم آنرا به فاجعه کشاند. این جنگ ها زمانی شدت اختیار نمود که ربانی بعد از ختم دوره چهار ماهه ریاست دولت، طبق معاهده پشاور باید قدرت را به شورا تحویل میداد متأسفانه نه تنها برای تسلیمی قدرت اقدام صورت نگرفت بلکه به بهانه های مختلف به تداوم آن تلاش نمود. بدین ترتیب شورای رهبران آنوقت که بیشتر تحت نفوذ ربانی بود، به عنوان اینکه انتقال قدرت به شخص دیگر از سبب جنگ ها ناممکن است، دوره زمامداری ربانی را

اولاً به ۴۵ روز و سپس تا زمان دایر شدن لویه جرگه تمدید نمود. بعداً با دایر نمودن شورای حل و عقد در ۳۰ دسامبر ۱۹۹۲ که ربانی یگانه کاندید در ریاست دولت باقی ماند، بحیث رییس دولت برگزیده شد. درین شورا نمایندگان حکمتیار، حزب اسلامی خالص، محاذ ملی برهبری پیرگیلانی، جنبش و حزب وحدت نه تنها شرکت نداشتند بلکه عملاً جناح ربانی با شرکت ندادن آنان در دولت زمینه ساز جنگ های بعدی نیز گردید.

قبل از تدویر شورا، جناح مخالف تهدید نموده بودند که در صورت دائر شدن این شورا و انتخاب ربانی بحیث رئیس دولت، جنگ ادامه پیدا مینماید. متعاقباً حکمتیار، خالص، مجددی و گیلانی شدیداً شیوه انتخاب ربانی را درین مقام مورد اعتراض قرار داده متذکر شدند که ربانی در انتخاب خویش در مقام ریاست دولت جهل کاری و حق تلفی نموده و این عملکرد وی جنگ ها را در کشور تشدید می نماید. باین ترتیب ربانی دوره ریاست چهار ماهه خویش را تا زمانی دوام داد که توسط قوای "طالبان" از کابل مجبور به فرار گردید.



زاممداری وی مجموعاً سه و نیم سال یعنی تا دسمبر ۱۹۹۶ دوام نمود. طی این مدت فشار رهبران، نارضایتی مردم و تقاضاهای مکرر سازمان ملل متحد در متقاعد ساختن ربانی برای انتقال قدرت به نمایندگان واقعی ملت به اساس پلان های مطروحه عاجز ماند و با هر طرح ارایه شده از جانب نمایندگان سرمنشی ملل متحد، برعکس گروپ کرسی نشینان کابل جنگ تازه ای را سازمان میدادند. تا زمان سقوط اداره ربانی در کابل تنظیم ها و احزاب سیاسی در حاشیه قرار گرفتند و آخرین روزهای زمامداری، صرف حکمتیار بعد از جنگ های شدید با قوای جمعیت و شورای نظار، بعد از حصول کرسی صدارت موقتاً تطمیع گردید.

ربانی مخصوصاً محکوم به این بود که با روحیه قومی و منطقوی عمل نموده و نمیخواهد حاکمیت را از دست بدهد، و هم وی بااساس قرارداد ها و تعهدات، منافع ایران، تاجکستان و روسیه را تأمین می نماید. از جانب دیگر با چاپ بانکونتهای پنج هزاری و ده هزار افغانیگی در مسکو عملاً خرید و فروش اراضی، قوماندانان و جنگجویان رواج پیدا نمود و از جانب دیگر سرازیر شدن سلاح و مهمات از روسیه، ایران و تاجیکستان (مثلاً اسارت اتباع روسی با یک بال طیاره انتتوف و دهها تن

سلاح و مهمات در قندهار، توزیع سلاح بدون قنداق و دارای شیب مخصوص ساخت ایران و اکمالات بدون وقفه از میدان هوایی کولاب در تاجیکستان) عملاً جنگ را شدت بخشید. در ماه جدی سال ۱۳۷۲ یکتعداد افراد سرشناس که وظایف قابل توجه در اداره استخبارات دولت ربانی داشتند و بطور بسیار فجیع و ناروا به قتل رسیدند و در اینجا نام چند نفر آنانرا مشتمل نمونه خروار تذکر می‌دهیم:

- تورنجرال امیر محمد (شهbaz) معاون ریاست عمومی امنیت ملی با برادرش. (معاون فهیم)
- جنرال سید اکبر معاون اول ریاست پنج امنیت ملی.
- دگروال انور (مشفق) معاون اول ریاست اداره سوم امنیت ملی از لوگر برادر جنرال جیلانی یکی از افراد باسابقه اردوی کشور.

- قسیم معاون اداره دوم امنیت ملی. و . . . در دوره زمامداری ربانی وضع کابل و ولایات خیلی وخیم و کشور به چندین مراکز قدرت تقسیم گردیده بود. چور و چپاول، دزدی و رهنزی، راه گیری و وند بازی، قتل و قتل، وحشت و بربریت، ظلم و ستم، بستن و بردن، بگیری و بزن، فیر راکت سکر و کلستر، توپ و تانک، رقص مرده و خنده زنده، تیزاب پاشی و میخ کوبی، بریدن شرم جاهای انسانها و ولادت نمودن زنان در پوسته های امنیتی . . .

جزء مصروفیت روزانه نیروهای امنیتی گردیده بود. (فیلکس ارماکورا) نماینده سازمان عفو بین المللی، بعد از بازدید از کابل، دران زمان گفت: . . . در کابل وضع حقوق بشر ناگوار تر از سابق و چور و چپاول و قتل های فردی و دسته جمعی وجود دارد، و راکت ها بطور مسلسل اصابت می کند و هم آب و برق و قانون وجود ندارد. صرف در جلالآباد و مزار شریف وضع نسبتاً بهتر است و در متباقی مناطق افغانستان قضاوت در مورد جرایم به اساس شرعیت اسلامی از جانب خود قوماندانان محلات و مناطق صورت می گیرد . . . < در ماه جنوروی ۱۹۹۳ تعداد زیادی از سیک ها و هندو ها که تبعه افغانستان و معمولاً مشغول معاملات تجارت بودند مورد فشار و اذیت قرار گرفته و مجبوربه مهاجرت به هندوستان گردیدند.



هزاران انسان قربانی هوس و آرزوهای تعدادی افراد قاتل و تفنگ بدست گردیدند. دشمنان سعادت و آزادی وطن ما در تیبانی با بادران غربی و شیخ های عیاش و معامله گر عربی دست به اعمال ناروای شان زده و زیر نام جهاد آب به آسیاب دشمنان مردم و وطن ریختند. و در واقعیت امر با دریافت اسلحه و پول از کشورهای متعدد عملاً به آتش جنگ بطرول پاشیدند. پس از (۸) ثور (۱۳۷۱) که قدرت دولتی به دسته های به اصطلاح "مجاهدین" منتقل گردید، در نتیجه مبارزه دسته های مسلح برای تصرف قدرت دولتی، دولت مرکزی عملاً از بین رفت و به چندین مرکز قدرت (کابل، شمال، هرات، جلال آباد، کندهار، بامیان) و شهر کابل به بیش از ده ها حاکمیت تبدیل شد.

در ماه مارچ ۱۹۹۳ رهبران تنظیم ها راهی مدنیه منوره شده و باحضور داشت پادشاه عربستان سعودی و نواز شریف صدراعظم پاکستان تعهد سپردند و قسم یاد کردند که دست از جنگ کشیده و در تقسیم قدرت به همه جوانب درگیر اقدام نمایند اما بمجرد مواصلت، جنگ و کشتار جدیدی آغاز گردید.

درین مذاکرات فیصله گردیده بود: ربانی در تحویلی قدرت تا هژده ماه اقدام نموده، اسلحه از مردم جمع آوری و هکذا ملکیت ها و دارائی های تاراج شده دوباره به مالکین آن مسترد گردد و حکمتیار بحیث صدراعظم منسوب شود. مولوی خالص از امضای این معاهده امتناع ورزید و مجددی در پایان معاهده نوشت که با ملاحظات امضاء شد. اما در ترکیب کابینه بین رهبران تنظیم ها، بعد از مناقشات زیاد در جلال آباد توافق به میان نیامد و یکبار دیگر حملات راکتی بالای شهر کابل شدت بی سابقه کسب نمود.

طی سالهای ۱۹۹۲-۱۹۹۶ تفنگداران قدرت پرست که در داخل شهر کابل سنگر گرفته بودند مرتکب ویرانی شهر کابل و کشتار بیش از پنجاه هزار نفر مردم غیرنظامی و بالنتیجه مسبب اصلی جنایت علیه بشریت شده اند.

بنیادگرایان جنگ سالار طی سالهای نخستین زمامداری خویش جنگ را تا سطح کوچه های کابل، در جمال مینه و چنداول و منطقه افشار و دیگر نقاط شهر گسترش دادند، و در این فاجعه بیش از چهار هزار انسان بی گناه (از ملیت مصیبت دیده هزاره) را در کابل بوسیله توپ و تانک و بمباردمان بی امان قتل عام کردند که این شهکاری آنان به (فاجعه افشار) مسما گردید. این جنایت جنگی یکی از شواهد انکار ناپذیری است که مردم کابل آنرا فراموش نخواهند کرد. کشتار مردم هزاره و شیعه ی منطقه افشار در ۲۲ دلو ۱۳۷۱ خورشیدی لکه ننگی است که تا همیشه بر دامن تفنگداران فاتحه کابل باقی می ماند. در نیمه شب این روز که با سالروز انقلاب در ایران هم زمان بود، نیروهای دولت که عبارت بودند از قوتهای: شورای نظار، جمعیت، اتحاد سیاف، حرکت اسلامی و حزب وحدت شاخه اکبری به افشار پورش برده و در این حمله، منطقه به تصرف نیروهای یادشده درآمد.



بنابر گزارش «USA Today» به زودی پس از سقوط "طالبان"، دولت تازه افغانستان دریافت که ۱۰ تن لاجورد کاخ ریاست جمهوری به سرقت رفته است. این سنگ گرانبها در سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۷۳ در دوران سلطنت ظاهرشاه جمع آوری شده بود و علی‌الرغم جنگ‌ها، قحطی و بی‌قانونی‌ها، طی ۳۰ سال دست نخورده باقی مانده بود. اولین "طالبان" و دومین (که بیشتر گمان برده میشود) عناصر مظنون جنگ سالاران که پیش از رسیدن نیروهای امریکایی به کابل ریختند. مقامات رسمی دولت کرزی مایل به صحبت در مورد این دزدی نیستند مخصوصاً که بدانند «ائتلاف شمال» مشکوک قلمداد خواهد شد.

نیروهای متعرض به مدت ۲۴ ساعت، افزون بر کشتار مردم، دست به ویرانی، غارت، آتش زدن خانه‌ها و تجاوز به زنان و ربودن کودکان و جوانان سرگرم بودند. همین رویداد بارها در هجوم‌های نیروهای فاتحه در چن‌داول، دهم‌زنگ، کوته‌سنگی و غرب کابل تکرار شد. همچنان در نیمه‌های سال ۱۳۷۳، گروه مذهبی و ناشناخته "طالبان" از قندهار سربرآورده و در کمترین زمان توانستند همه جنوب و شرق افغانستان را به تسخیر خود درآورند و در ماه حوت به دروازه‌های کابل برسند. "طالبان" هنگام رسیدن به کابل، با حزب وحدت پیمان بستند که علیه مردم این حزب وارد جنگ نشوند، بلکه برای از میان برداشتن نیروهای دولت بکوشند. در این میان، نیروهای دولت با بهره‌گیری از فرصت، به هجوم سنگین دیگری دست زدند. در همین زمان، آیت الله محسنی در فتوای ویران‌گر، مزاری را مفسد فی الارض خواند و خون نیروهای وی را مباح دانست.

این دو مسأله، "طالبان" را واداشت تا چهره اصلی خود را نمایان سازد. از این رو، نیروهای "طالبان" برخلاف توافق پیشین، به خلع سلاح رزمندگان حزب وحدت پرداختند. در این حال، عبدالعلی مزاری با هشت تن از فرماندهان نظامی برای رایزنی با فرماندهان "طالبان" که در منطقه چهارآسیاب (در بیرون کابل) مستقر بودند رهسپار آنجا شد تا توافق بدست آمده را نهایی نمایند. "طالبان" بدون توجه به عرف بین‌المللی و احکام اسلامی که مدعی اجرای آن بودند، عبدالعلی مزاری، رهبر حزب وحدت اسلامی را به همراه جنرال ابوذر غزنوی یکی از فرماندهان هزاره، سید

علی علوی منشی ویژه مزاری و دیگر فرماندهانش نظیر: عیدمحمد ابراهیمی بهسودی، خادم حسین اخلاصی جاغوری، جان محمد ترکمنی و عباس جعفری لومانی، شکنجه و به قتل رساندند.

گروه فاشیستی "طالبان" در اقدامی نابخردانه و غیرانسانی، پیکر قربانیان خود را در یکی از دشت های غزنی از هلوپتربه بیرون پرتاب کردند و مدعی شدند هنگامی که مزاری و فرماندهانش را اسیر کرده بودند و میخواستند به قندهار منتقل کنند، وی با ربودن اسلحه یکی از "طالبان" همه را به رگبار بسته و دیگر "طالبان" در واکنش به این اقدام، مزاری و همراهانش را کشته اند از جانب دیگر نیروهای دولت پورش خود را به غرب کابل با غارتگری و تجاوزهای جنسی و کشتار دسته جمعی مردم این منطقه تکمیل کردند. با به قتل رساندن مزاری و ویرانی غرب کابل، پایگاه هزاره ها پس از سه سال مقاومت سقوط کرد. برعلاوه در حوادث ۱۱ جدی ۱۳۷۲ صدها نفر از سربازان جنبش در ساحه ارگ تا پل محمود خان توسط نیروهای دولت قتل عام شدند.

طی این مدت آنها با فروش آثار ارزشمند تاریخی و تخریب آنچه که قابل انتقال نبودند، آغاز کردند، با چور و چپاول دارائی های عامه، از جمله اموال شخصی خانه های مردم تامنابع ذخیروی وزارتخانه ها، ادارات دولتی، موسسات ملکی و نظامی و حتا حمله و غصب کردن و دست درازی به مواد امدادی که برای خانواده های مستحق و مردمان تهی دست مد نظر گرفته شده بود و بالآخره غصب خانه ها و زمینهای تا امروز ادامه داده می شود. یکی از استدلال های کجروانه جنگسالاران در آن وقت برای سالهای سال این بود که با استخراج و فروش سنگهای قیمتی مانند لاجورد و زمرد و سایر احجار کریمه پشتوانه اقتصاد جنگی خود را تامین می نمایند تا در مقابل ارتش شوروی بهتر و منظم تر جنگیده بتوانند. اینها با قاچاق لاجورد و زمرد به سرمایه هنگفت دست یافتند.



اما از آنجایی که هنوز هم هزاران مشکل از فقر اقتصادی تا گرسنگی، تهیدستی، خشکسالی، آوارگی و مهاجرت های درونمرزی و بیرونمرزی موج فزاینده داشته و رنجهای بیکران مردم افغانستان همچنان ادامه دارد، با تاسف مردم مجال آن را به این زودی نخواهند یافت تا قاچاقبران اموال عامه

کشور خویش، مخصوصاً رهنان و چپاولگران آثار قیمتی و معادن کشور، را به استنطاق بکشند و از آنها حساب بگیرند.

اکنون از یکطرف با سوء استفاده از شرایط جنگ و دشواری های جاری مملکت و از سوی دیگر با استناد بر اینکه در افغانستان هنوز نیز دولت مرکزی و مسلط بر اوضاع سراسری وجود ندارد، آنها باز هم به همان اشتهای سابقه دارایی عامه را مانند گذشته حیف و میل نموده و به حسابهای جاری و پس انداز در بانکهای شرق و غرب افزودند. واضح است چه در همان بحبوحه جنگ و بحران سیاسی و نظامی حاکم بر افغانستان و چه در آستانه خروج قوای نظامی شوروی از افغانستان و حتا بعد از آن چندین بار موضوع فروش و قاچاق سنگهای قیمتی بار بار توسط مطبوعات جهان بشکل علنی مطرح شد اما سودی نبخشید و غبار مسلط جنگ و ناآرامی های کشور باعث میشد که کسی نتواند این موضوع مهم را پیگیری کند.

کشورهای که بشکلی از اشکال در بحران افغانستان سهم اند. بازیگران مزبور به نحوی در گسترش و تداوم بحران در افغانستان مؤثرند و هر يك اهداف خاصی را دنبال می کنند. رقابت و نزاع آنان به وضعیت سیاسی جغرافیایی افغانستان اهمیت ویژه ای بخشیده است. از ویژگی های برجسته ای که در این مرحله، وضعیت سیاسی - جغرافیایی افغانستان را مورد تاکید قرار می دهد می توان به دو ویژگی عمده اشاره کرد: ویژه گی سیاسی - امنیتی. با سقوط دولت جمهوری افغانستان، دو نگرش عمده در مورد حکومت آینده افغانستان، در بین کشورهای ذی نقش در بحران وجود داشت: دسته ای از کشورها طرفدار روی کار آمدن حکومت "اسلامی" و حامی منافع آن ها در این کشور بود ند. در درون کشور نیز هر يك از این کشورها نیروی حمایت کننده دارند که در عمل، موجب گسترش بحران و رقابت روز افزون منطقه ای و بین المللی گردیده اند.

منبع: آرشیف «اصالت».

www.esalat.org